

**چکیده:**

دوستی یکی از مهم‌ترین مقوله‌های فلسفی– اخلاقی و سیاسی به‌شمار می‌آید. این مقوله در ساختار اندیشگان ابوحنیان توحیدی شیرازی ، عنوانی عام برای استعداد ذاتی انسان جهت ارتباط و همبستگی است.

دوستی در ساختار فکری ابوحنیان در فضای «ادب – دوست» شکل می‌یابد، شخصیتی واقعی و شناخته شده و مجسّم در قرن چهارم که در پی سعادت کلی بشر است، سعادتِ که هم‌چون ابزاری به‌کار گرفته می‌شود تا در این جهان به واسطهٔ دیگری با دیگران نیاز خود را برطرف ساخته که در عین حال غایتی نهایی و بازپسینی دارد و آن ، همان اتحاد با خدا– خیر است. استشار بر دیگری مسیر رسیدن به خود است که در روند کمال ، از آگاهی به دیگران می‌گذرد و رازداری و وفاداری و خیرخواهی و صداقت از لوازم اساسی آن به شمار می روند .

کتاب الصداقة والصدیق ابوحنیان توحیدی از جامع‌ترین کتاب‌هایی است که در جهان اسلام بدین منظور تألیف شده است.

این مقال به بررسی آراء و اندیشه‌های فلسفی و فکری ابوحنیان در زمینه دوستی پرداخته و تأثیر اجتماع ، سیاست و فرهنگ قرن چهارم بر او و بر کتاب الصداقة والصدیق را مدّ نظر قرار داده است .

**کلید واژگان:** ابوحنیان توحیدی، دوستی، الصداقة والصدیق، فلسفه، تصوف.

۱– در میان سال‌های ۲۳۶ تا ۴۴۲ هجری در بخش‌هایی از شرق حوزهٔ اسلامی یعنی منطقه‌ی ایران و عراق و غرب آن یعنی در اندلس ما شاهد برآمدن فرهنگ و تمدن و اخلاق و آفرینش‌گری‌هایی هستیم که در سایه‌ی آن همه شاخه‌های دانش، شکوفا شده و اندیشمندانی خلاق، پدیدار آمدند که از چشمه‌ی همه‌ی میراث‌های اندیشگی آن روزگار یعنی اندیشه‌های ایرانی، هندی، شریانی، یهودی، مسیحی و یونانی بهره بردند؛ وجه مشترک همه آنان استفاده از زبان عربی به عنوان ابزار مشترک زبانی بود.

– و کانت اللغة العربیة انذاک الأرادة اللغویة المشترکة فی الاستخدام– (ارکون: ۱۹۹۶: ۷۷).

و اسلام که در رقابت با مسیحیت و یهودیت واقع شده بود نیز آن چارچوبِ منافذی‌کی و دیدگاه روحانی یی بود که مرزهای همه‌ی فضای اندیشگی سده‌های میانی را شکل داد.

– و کان الاسلام الواقع فی تنافس مع الیهودیة و المسیحیة یقدم الاطار المینافیزیکلی و المنظور الروحی اللذین یحددان تخوم کل الفضاء العقلی للقرن الوسطی–. (همان).

در این زمان ، جهان اسلام دورانی از شکوفایی فلسفی را تجربه می‌کند و جنبش عظیم انسان‌گرایی اسلامی شکل می‌یابد.

از این میان یکی از چهره‌های بسیار درخشان این نوع اندیشه‌ورزی ، ابوحنیان توحیدی شیرازی است که کوشید تا با بهره‌گیری از توان و سلیطه‌ی بی‌مانند خود بر زبان عربی و بر عقلانیت و دانش فراگیر و وسیع و بی‌پدیل خود از رویدادهای سیاسی و تصوف اسلامی، پروژه انسان‌گرایی اسلامی را به پیش بَرَد و آن همه توصیفات زنده‌ی وی از نشست‌ها و مُناقشات عالمان و روشنفکران و دین‌مداران و سیاستمداران درسایه‌ی حکومت آل بویه در ایران و عراق که جریان داشت به‌ تنهایی برای پرده برداشتن از این جنبش انسان‌گرایانه و اثبات آن کفایت می‌کند.

ابوحنیان از آن دست اندیشمندان بزرگی بود که به نام انسان طغیان کرد. – کان التوحیدی احد الکتاب والمفکرین النادرین الذین ثاروا و تمردوا باسم الانسان و من أجل الانسان – (همان: ص ۷۷).

ابوحنیان یکی از شخصیت‌های فکری نادر در تاریخ اسلام است که به نام انسان و برای انسان ، به پا خاست و شورید و در دوران کلاسیک اسلامی و بیش از رُئسانس و دوران روشنگری اروپا به این مهم پرداخت. او را می‌توان بدون هیچ بی‌بالغه‌ای از سازندگان این زیرساخت فکری به شمار آورد.

– کان التوحیدی إحدى الشخصیات الفکرية النادرة فی التاریخ الاسلامی و التي انتفضت و ثارت باسم الإنسان و من أجل الانسان و کان ذلک فی العصر الکلاسیکی اى فی تاریخ الفكر العربی السابق للحداثة و موقفه هذا یرجع بالحدائٔ– (محمد ارکون: ۱۹۹۷: ۱۹).

آثار این نویسنده و متفکر بزرگ که در قرن چهارم هجری شورش‌ی با نام انسان اختیار کرد می‌تواند ما را با آلبَر کاموی ژرف‌نگرتر ، مطلع تر و وسیع تری رو به رو کند.

ابوحنیان، اهداف ذاتی بر وضعیّت انسان‌مدار را برای ما آشکار و برجسته می‌کند که از آن جمله می‌توان به جستجوی پیوسته و پایدار معنا در سطح تجسّم درونی و تاریخی محسوسش اشاره داشت.

او می‌داند که روح معنا و پویایی آن اموری‌اند که با تضاد و تقابل خودآگاه و وجدان افراد رابطه‌ای پایاپایی دارند. این تضاد و تقابل است که آن معنا را پردازش می‌کند و در سطح قبول یا رد آن را میان ذاتی‌های تحت اختیار در مُجاذلات قرون وسطایی یا مناظره‌های پُرباری گسترش می‌دهد که در المُتأسّسات یا در الإمتاع و الموائسه و نظایر آن، بسیار می‌بینیم. ابوحنیان مسأله گذر از دست آورد شفاه‌ی به تعبیر مکتوب را با زبانی درخشان، هنری، فصیح، کوبنده و پرضابّت ثبت کرده است و ایمن به ما امکان می‌دهد که یکی دیگر از نشانه‌های قاطع و سازنده در وضعیّت انسان‌مدار تمدن اسلامی را بشناسیم.

آثار ابوحنیان در زمینه‌ی انسان‌گرایی الگوی قرن چهارم به‌حساب می‌آید. او در آثارش با قاطعیّت نقّادانه و یقین شعله‌ورش توجه‌ها و اندیشه‌ها و اهداف یک نسل را در این زمینه نشان می‌دهد. نسلی که پس از فارابی آمد و با این سینما پایان یافت.

ابوحنیان مانیفست مشهور خود را چنین اعلام می‌دارد :

– فَإِنَّ الْإِنْسَانَ قَدْ أَشْکَلَ عَلَيْهِ الْإِنْسَانُ– (ابوحنیان توحیدی، ۱۳۷۰: ۱۸).

آدمی خود معضل خویش است.

این سخن باعث شد که همه‌چیز او بر محور انسان باشد؛ نوشته‌هایش، شورش فکری‌اش و نقد قاطع‌نا اش ولی با این همه چنان نیست که از ابعاد معنوی خود غافل باشد، شاید همین مسأله بود که او را به سمت نوشتن کتابی کشاند. در زمینه‌ی حج تحت عنوان: الحج الثقلی اذا ضاعَ الفضاءَ للحجّ اللّزعی که برخی آن را ادامهٔ اندیشه‌های حلاج می‌دانند. (متر، ۱۳۶۶: ۲ و ۷۴). (برای اطلاع بیشتر: ر. ک: کرمر، ۱۳۷۵: ۲۹۸) خوانساری، ۱۳۹۰: ۴۰ و ۳۰۵.

همچنین او می‌خواست کُنش سیاسی را با اخلاق انسانی مَلُموس و محسوس در جامعه پیوند دهد و خطابه‌های ارسطویی را با بیان و نحو عربی غنی‌تر سازد و نوشتارِ تاریخی را برای توضیح مناظره‌های الاهیاتی و فقهی به‌کار گیرد و همهٔ مواردِ درسی و معارفِ موجود را به دقت زیر نظر بگیرد تا بتواند از اسرار انسان و جهان و تاریخ ، پرده بردارد. این همه به توسعه‌ی پایدار افق‌های عقل و سرسپردگی به ابداع و خلاقیت و جستجوی امرِ زیبا و حقیقی و عادلانه و پذیرش همهٔ سُننّت‌های فرهنگی در شهرهای چند ملیتی، همچون بغداد، ری و شیراز می‌انجامد.

بی‌شک ابوحنیان، نمونه‌ی انسان‌گرایی گوشه‌نشین نیست. او با نگاه نقّادانه و قاطعیّت تند و تیز- وجودی خویش، هم روزگارانش را برای ما به تصویر کشیده است.

نسل ابوحنیان، نقطهٔ اوج آزاداندیشی تمدنِ اسلامی محسوب می‌شوند.

گردونه

● شنبه ۱۹ اسفند ۱۳۹۶ ۲۱ جمادی‌الثانی ۱۴۳۹ Mar 10: 2018 سال بیست و سوم شماره ۶۳۰۳ ●

# پارادایم‌های دوستی در قرن چهارم و در اندیشه

# ابوحنیان توحیدی شیرازی

## مدخلی بر شناسایی کتاب الصداقة والصدیق

**دکتر محمدرضا خالصی**



**۲-۱-** ابوحنیان توحیدی شیرازی

(برای اطلاع از زندگی ابوحنیان توحیدی، ر. ک: (یاقوت حموی، ۱۹۹۱: ج:۱۵، ۵–۵۲)./ (ابوحنیان التوحیدی، ۱۹۹۲م: مقدمه)./ (الحوفی، ۱۹۵۷م)./ (عبدالرزاق، ۱۹۷۹م)./ (عبدلهادی، ۱۹۹۵م)./ (کیلانی، بی‌تا)./ (زکی مبارک، ۲۰۱۳: ۴۸۷–۴۹۹)./ (سیوطی، ۱۳۳۹ ه‍.، ۱: ۱۹۱)./ (بستانی، ۱۸۷۶ م. ۲: ۳۲۵)./ (حاجی خلیفه: بی‌تا: ۱: ۱۶۷)./ (سُبکی، ۱۲۸۳ ه‍.؛ ۱: ۲۸۷)./ (ذهبی، ۱۲۸۲ ه‍.؛ ۳: ۲۵۵)./ (زکوب شیرازی، ۱۳۹۰: ۱۵۴)./ (جنید شیرازی، ۱۳۳۸: ۵۳)./ (محمدکزد علی، ۱۴۳۳: ۱: ۴۳۳–۴۸۰)./ (الرمادی، بی‌تا: ۳۳–۳۵)./ (عسقلانی، ۱۴۳۳: ۹: ۵۸)./ (ضیف، ۱۹۹۶ ه‍.؛ ۴۵۳–۴۶۵).

**۲-۲-** زندگی ابوحنیان را می‌توان به‌گونه‌ای سستمی دانست که بر اندیشمندان این سرزمین رفته است. متأسفانه تاریخ و مردمان ما با این اندیشمندان منصفانه رفتار نکرده و بر ایشان اجحاف و بیداد روا داشته‌اند. این وضع آسَنسافور و حیرتانگیز این سؤال را مطرح می‌کند که چگونه ممکن است متفکری با این اهمّیت، این میزان اندک توجه را برانگیزد.

– و قد یدهشنا هذا الوضع و یدفعا للتساؤل: کیف یمنک لمفکر فی مثل هذا الحجم و الاهمیة ان یشیر مثل هذا القدر الضئیل من الاهتمام– (محمد ارکون، ۱۹۹۷: ۹۸).

ابوحنیان چندین ویژگی داشت که هر یک از آن‌ها کافی بود که دیگران را به احترامش یا نسل‌های آینده را به جاودانه ساختن یادش وا دارد.

یاقوت حموی نخستین کسی است که از او یاد می‌کند. یاقوت متولد ۵۷۴ و وفاتش ۲۰ ماه رمضان ۶۲۶ هجری است.

یعنی یاقوت ۱۶۰ سال پس از وفات ابوحنیان به دنیا آمده و ۵۲ سال زندگی کرده است. اگر در سی سالگی شروع به نوشتن مطلب‌ آلدیاء کرده باشد ، او ۱۹۰ سال ، پس از مرگ ابوحنیان ، نخستین مطلب را در مورد او می‌نویسد و این سکوت شگفت‌انگیز و تأمل برانگیز و رِقّت‌آور در مورد مردی که می‌توان او را در دائرةالمعارف قرن چهارم دانست و از بزرگترین چهره های ادبی، فلسفی و فرهنگی این قرن بشمرد ؛ بیشتر مورد اعجاب و حیرت می‌گردد و این همان سُنخی است که یاقوت حموی بدان اشارت می‌کند و از آن به شگفتی می‌افند :

و لم ار احد من اهل العلم ذکرة فی کتاب و لا دمجة فی ضمن خطاب و هذا من العجب العجاب ( حموی ، ۱۹۹۱. ۱۵ : ۵ )

هرچند یاقوت حموی فراتر از معمول کتاب و عادتش زبان به مدّح و تکریم و ستایش او گشوده است:

فَیَوْ شِخْ فی الصوفیة و فیلسوفُ الأدبِاء و ادیبُ الفلاسفة و مُحَقِّقُ الکَلامِ و مُتَکَلِّمُ الْمُحَقِّقِینَ و امامُ البُلغاء. (حموی: ۱۹۹۱: ۱۵: ۵).

ابوحنیان پیر صوفیان و فیلسوف ادا و ادیب فلاسفه و نیز محقق کلام و متکلم محققان و پیشوای بلاغت‌پیشه‌گان بود.

او چند سطر بعد می‌نویسد:
وَ هُوَ مَعَ ذلک فَرَدَ الذّنبِا الذّی لا یَظنیر لَهُ ذَکاءَ و فِطَنَةً و قِصاحَةً و مُکَنَّةَ کَثِیر التحصیل للمعلوم فی کلِّ فِی حَفَظَه واسِعَ الدرایة و الرّوایة (حموی، ۱۹۹۱: ۱۵: ۶).

او از نظر هوشمندی و فِطَنَت و فصاحت بسی همتا بود ، فراوان دانش آموخته بود و در حافظه و در روایت و درایت (= عقل و دانش) دانستن، معلومات گسترده‌ای داشت.

سُبکی نیز او را چنین تعریف می‌کند:

و کانَ اماما فی النحو و اللّغة و التصوف (سبکی، ۱۳۸۳: ۵: ۲۸۶).

او پیشوای نحو و لغت و تصوف بود.

حموی او را دانشمندی جامع‌الاطراف می‌داند:

وَ کانَ مُتَنَقِّا فی جمیع العلوم مِنَ النحو و اللّغة و السّعرِ و الأدبِ و الفقه و الکلام. (حموی، ۱۹۹۱: ۱۵: ۵).

در نحو و لغت و شعر و ادب و فقه و کلام ، استاد بود.

ابوحنیان بی‌شک دائرة المعارف قرن چهارم است اگر بخواهیم کسی را بیابیم که به تمام علوم وسیع قرن چهارم دست یافته باشد غیر از او کسی را نخواهیم یافت. زیرا ابوحنیان جز تحقیق و پژوهش ، آن هم در عمر طولانی خویش کاری انجام نداده است کم است در این دوره ، شخصیتی بغدادی، بصری، رازی، خراسانی، سیستانی، حجازی، شامی و شیرازی که او بدان نیویسته و با او سخن نگفته و از او روایت نکرده است.

از سوی دیگر رونویس از کتاب‌های مختلف که شغل او محسوب می‌شده و دانش‌آموزی پیش اساتید گوناگون و حضور در مجالس متعدد و رفت و آمد میان مراکز فرهنگ اسلامی آن روزگار ، همراه با عمری طولانی و آزاد بود از قیود اجتماعی و غیر ملزم بودن به پیروی از طریقه‌ای خاص، موجب شد که او دائرة المعارف قرن چهارم گردد. (ر. ک: عبدالرزاق، ۱۹۷۹: ۱۲۵). یکی از خوش‌شناسی‌های فرهنگ ایرانی– اسلامی و بدایعی‌های ابوحنیان این است که او به درباری وابستگی نداشت و به هیچ قدرتی دل نَبَسَت و مقامی نیز به همین سبب به‌دست نیاورد. او همه عمر خود را صرف نوشتن و خواندن کرد و آثار بسیار ارزشمندی به جامعه ارائه نمود.

ابوحنیان اگر به دربار کسانی چون ابن‌عمید و یا صاحب بن عبّاد راه می‌یافت کتاب‌هایش مانند نَبیئمة‌الذهر ثعالی و التاجی ابواسحاق صابی

چنگی به دل نمی‌زد.

**۲-۲-** ابوحنیان در همه زمینه‌های اندیشگی آن روزگار استاد و صاحب‌نظر بود.

**۲-۳-** الف: در نحو استاد بود. (جهت اطلاع بیشتر ر. ک: (سیوطی، ۱۳۳۹: ۲: ۱۹۰)./ (ابوحنیان توحیدی، ۱۹۹۲: ۵۸)./ (ابوحنیان توحیدی، ۱۳۷۳: ۲: ۲۵، ۲۴۴–۲۲۵/۱۷۵–۱۷۷)./ (ابوحنیان توحیدی، ۱۹۳۹: ۱: ۱۲۹–۱۲۴)./ (ابوحنیان توحیدی، ۱۳۰۱: ۲۰۳–۲۰۴).

**۲-۳-** ب: در لغت و لغت‌شناسی منحصر به فرد بود. (جهت اطلاع بیشتر ر. ک: (حموی، ۱۹۹۱: ۱۵: ۲۷)./ (ابوحنیان توحیدی، ۱۹۳۹: ۲: ۲، ۱۱۳، ۱۱۳، ۱۱۴/ ۱۹۳–۱۹۴/ ۱۹۷/ ۱۹۶–۲۰۲/ ۲۰۳–۲۰۴).

**۲-۳-** ج: او هم شاعر بود و هم یکی از بزرگ‌ترین نقادان شعر زمان خویش محسوب می‌شد. ر. ک: (ابوحنیان توحیدی، ۱۹۹۲: ۲۹۷–۲۹۸)./ (زکی‌مبارک، ۲۰۱۳: ۲۶)./ (ابوحنیان توحیدی، ۱۹۳۹: ۱: ۱۳۴)./ (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۳۳: ۹: ۵۷)./ (ابوحنیان توحیدی، ۱۴۱۹: ۳۱۲)./ (حموی، ۱۹۹۱: ۱۵: ۲۰–۳۰–۳۱)./ (ضدّی: ۱۴۲۰: ۲۲: ۲۸)./ (محمدکزدعلی: ۱۴۳۲: ۴۸۰).

**۲-۳-** د: فقیه بود. (برای اطلاع بیشتر ر. ک: (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۳۳: ۹: ۵۷).

(ابوحنیان توحیدی، ۱۹۳۹: ۱: ۱۵۶)./ (سُبکی: ۱۲۸۳: ۵: ۲۸۸–۲۸۹)./ (ندوی: بی‌تا: ج: ۲، ص: ۲۲۳)./ (ابوحنیان توحیدی، ۱۳۷۳: ۲۴۵–۲۴۷).

**۲-۳-** ه: پیر و مُرشد صوفیان بود. (برای اطلاع بیشتر ر. ک: (حموی، ۱۹۹۱: ۱۵: ۵)./ (زکوب شیرازی، ۱۳۹۰: ۱۵۴)./ (سُبکی: ۱۲۸۳: ۵: ۲۸۶)./ (جنید شیرازی، ۱۳۳۸: ۵۳–۵۴)./ (محمدکزد علی، ۱۳۳۲: ۲ک ۵۰۰)./ (ابوحنیان توحیدی، ۱۹۵۰: مقدمه).

**۲-۳-** و: فیلسوفی ادراکمند و نوجو بود. (برای اطلاع بیشتر ر. ک: (حموی، ۱۹۹۱: ۱۵: ۵)./ (ابوحنیان توحیدی، ۱۹۹۲: ۱۵۶–۱۵۶/ ۲۳۹/ ۱۸۳/ ۱۸۶/ ۱۶۵/ ۱۸۸/ ۱۴۹/ ۲۰۵/ ۱۹۵/ ۱۸۸)./ (ابوحنیان توحیدی، ۱۹۳۹: ۱: ۳۰۳–۳۴/ ۲۵–۱۹۸/ ۱۱۹)./ (ابوحنیان توحیدی، ۱۹۳۹: ۳: ۱۰۶–۱۰۷)./ (ابوحنیان توحیدی، ۱۹۳۹: ۲: ۲۴–۲۵/ ۴۱)./ (ابوحنیان توحیدی، ۱۳۷۰: ۵۵–۵۵/ ۵۶–۲۲).

**۲-۳-** ز: به کلام آشنایی استنادامی داشت هرچند اهل کلام را نمی‌پسندید و با آن‌ها سرسازگاری نداشت (برای اطلاع بیشتر ر. ک: (حموی، ۱۹۹۱: ۱۵: ۵)./ (سُبکی: ۱۳۸۳: ۵: ۲۸۶)./ (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۳۳: ۶: ۳۶۰)./ (ابوحنیان توحیدی، ۱۹۹۲: ۱۹۴–۲۰۶)./ (ابوحنیان توحیدی، ۱۹۳۹: ۱: ۱۴۱–۱۴۲–۱۴۳)./ (ابوحنیان توحیدی، ۱۹۳۹: ۳: ۱۸۹–۱۹۶)./ (ابوحنیان توحیدی، ۱۹۳۹: ۲: ۲۲–۲۲).

**۲-۳-** ح: در امر کتابت و خوشنویس صاحب سبک بود. (برای اطلاع بیشتر ر. ک: (ابوحنیان توحیدی، ۱۹۵۱: ۲۹–۴۸).

**۲-۳-** ط: در قرات قرآن مجید نیز صاحب‌نظر بود. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۳۳: ۹: ۵۷).

**۲-۳-** ی: ابوحنیان بزرگ‌ترین نثرنویس زبان و ادبیات عرب به معنی مطلق محسوب می‌شد و می‌شود:

آدام متر می‌نویسد:

و قد صنف ابوحنیان التوحیدی ربما کان اعظم کتاب النثر العربی علّی الاطلاق (آدام متر، ۱۳۶۶: ۱: ۴۲۲).

ابوحنیان توحیدی بزرگترین نثرنویس عرب به معنی مطلق است. شوقی ضیف در کتاب تاریخ الأدب العربی (عصر الدول و الإمارات) در

این مورد می‌نویسد:

و ابوحنیان یُعَدُّ اکبر ادباء العراق فی هذا العصر من القرن الرابع الهجری إلى القرن الثالث عشر .

ابوحنیان بزرگ‌ترین ادیبی است که عراق از قرن چهارم تا سیزدهم به خود دیده است. (شوقی ضیف،۱۹۹۶: ۵: ۴۶۱).

جمال غیظانی در مورد ویژگی نثر ابوحنیان توحیدی می‌نویسد:

التوحیدی و حدّ بین الظاهر و النثر و رابطته و بین الأسالیب التي تعرّف القوم علیها و المعانی التي لم یطرّقها احدُ قَاتي بکتابه ذاتیة یتَوَخَّذُ فیها الکاتبُ بما کتَبَ لا یُخِیرُ عنَ آخَر و لا یَنقُل عن اولیئنا اِنما الکاتبُ و المکتوبُ شیءٌ واحدٌ. (غیظانی، ۱۹۹۵: ۱۴).

ابوحنیان ظاهر و باطن نثر و اسالیب و قالب‌های مُتعارف قوم عرب و معانی بکر و بی‌سابقه را به هم پیوند داد در نتیجه نوشتن‌های بی‌مانند پدید آورد که نویسنده و اثر در آن با هم یکی می‌شوند نه خبر از [تأثیرگذاری] دیگری در آن است و نه از پیشینیان نقل می‌کند صرفا این است که نویسنده و نوشته یک چیز هستند.

دکتر احسان عباس می‌نویسد:

و قبل ان نجد بین ادباء العربیة من کان یعرف حدود طریقة الفنیة کأبی حیان. لأنّه کان فنانا نقادا عارفا بالإصول التي تقوم علیها طریقة مؤنما بفته و اعبا بمقدار الجهد الذی یبذله المرء حتی یصبح کاتباً متمیز الأسلوب. (عباس، ۱۹۸۰: ۱۲۵).

ابوحنیان اندیشمند بزرگی است که در عین دانش و اندیشه، بیش از هر

چیز ادیب به معنای بلاغی و زیباشناسی کلمه است.

فالتوحیدی ادیب (بالمعنی الجمالی للكلمة) قبل أی شیى آخر (ارکون، ۱۹۹۷: ۱۱۶).

**۲-۴-** کتاب‌های ابوحنیان زندگی‌نامه‌های معنوی نقاب‌دار (سیرهٔ ذاتیة روحیة مُقَنَّه) است یعنی زندگی‌نامه‌ای است که با اشارات متعدد به عقاید دیگران پوشانده شده است که البته استشهاد به آثار دیگران به خودی خود منظور نظر وی نیست ، او در میان اقوال و گفتارِ دیگران ، خویش را پنهان می‌سازد . (ارکون، ۱۹۹۷: ۱۰۷).

ابوحنیان با وجود اندرزهای بسیار به دوستانش در اینکه میان‌روی پیشه‌کنند و از شدت خشم بر دیگران بکاهند، تصمیم گرفت تا در بیشترین حد ممکن صُرَاحت را پیش گیرد.

بر این اساس ابوحنیان مُصمم شد به جای سخنرانی‌های نظری دربارهٔ اخلاق و موعظه‌های بی‌ارزشِ فضیلت‌مدارانه ؛ با محکوم کردن مستقیم همه انواع نفاق ها و دورویی‌ها و حقه‌بازی‌های عالم‌نماها و فیلسوف‌نماها، درس اخلاق و رفتار دهد به کسانی که یک چیز می‌گویند و از چیز دیگری پیروی می‌کنند.

تصویر ابوحنیان از زیست ایده‌آل ذهنی‌اش و آنچه که باید باشد، با نقد تند و تیز او همراه است. این کارِ او ما را به یاد هجوهای شانزده‌گانه جوونال (Juvenal) می‌اندازد. (Juvenal.۱۹۵۴:۶۶).

روش و سیاق و روند ابوحنیان ، نشان می‌دهد که او رذیلت‌ها را بسا نشان دادن صریح ، مُرَت می‌کند که به قول جان درلین (John Drgden) رذیلت‌ها را می‌توان از طریقِ نمایاندن بی‌واسطه ترمیم نمود . (Drgden.۱۸۹:۱۹۷۸).

سخنان ابوحنیان در طعن و تنبیح و شَماتت گروه‌های مختلف مردم ما را به یاد سخنان ولتر در کتاب (Philosophical Dictionary) می‌اندازد که از حَقامت و بلاغت و خرافه‌پرستی و سودجویی و نفاق مردمان در خشم است. (ر. ک: (Voltaire. ۱۹۷۷: ۱۷۶).

آن چیزی که ابوحنیان را به شورش‌وا می‌دارد این است که عالمان و اندیشمندان و فیلسوفان و صوفیان چیزی می‌گویند که خود بدان عمل نمی‌کنند و این موضوع او را سراپا خشم می‌کند.

هذا میؤیتر علیه التوحیدی و هذا ما یشیر نقتمة العارمه علی عصره (ارکون، ۱۹۹۷: ۱۲۰).

ابوحنیان خود در این زمینه می‌نویسد:

علی‌اُنّی ما ینهر جت مذهب المتکلمین ولا زَلَمَت مقالة المتفلسفین و انما قلت فی اولئک الهم ادعوا العدل و عملوا بالبحور و امروا بالمعروف و رکبوا و دعوا الناس الی الله بالقول و نفروا عنه بالفعل (ابوحنیان توحیدی، ۱۴۱۲: ۳۱۱).

من نه نظر متکلمان را مخدوش کرده‌ام و نه سخن مُتفلسفان را از خود ساخته‌ام فقط درباره آنان گفته‌ام که مدعی عدل شدند و به ظلم عمل کردند و امر به معروف کردند و خود بر مَرَب مُنکر سوار شدند و مردم را به زبان به خدا خواندند و با عمل از او راندند.

دغغغه ی اخلاق و حساسیّت به پاکدامنی و پاک‌زیستی در همهٔ آثار ابوحنیان دیده می‌شود و همین است که به آثار او این جذابیّت و خاص بودن فراتاریخی را بخشیده است.

ابوحنیان احساس می‌کند که در سرزمین خویش غریب است زیرا نپذیرفته که برای شناخت و فهم صحیح ، آنچنان که هم‌سلکان او پذیرفتند از حقوق روح چشم‌پوشی کند.

با این نگاه، رفته رفته بیشتر و بیشتر در برابر دوران و زمانه‌ی خویش مخالفت، ساز می‌کند و دیگر زار بر درک رهبران سیاسی و نیز هم‌طرازان خود نمی‌رود و آتش خشم خود را بر همه کس می‌کشاید حتی مسکویه که به اعتراف خود نزدیک‌ترین دوست اوست.

(ر. ک: (ابوحنیان توحیدی ، ۱۳۷۰: ۲۷ )

اما در زندگی فکری او نوعی مُسألَمَت و آشتی جوئی را می‌توان دید، به قول مصطفی ناصف در اندیشه‌های ابوحنیان می‌توان زیستِ مُسألَمَت‌آمیز فلسفه و تصوف را مشاهده کرد. (ناصرف، ۱۹۷۸: ۱۳۰).

اما با همه ی این‌ها او فیلسوف عصبانِ گر و سرفکش است به قول زکریا ابراهیم ابوحنیان فیلسوف التساؤل یعنی فیلسوف پرسش‌گر است. زکریا ابراهیم ۲۶ صفحه را به این موضوع اختصاص داده و دلائل این عنوان را بر شمرده است . (ابراهیم، ۱۹۶۴: ۱۷۵–۲۰۱).

**۳-۱-** جنبش شعوبی در دوره بنی‌عباس شعله‌ور گردید این موضوع از آشناری که ابوحنیان از مردی علوی در کوفه از غلَبَت عباسیان نقل می‌کند آشکار است:

أری ناراً تَشَبَّ علّی بَقاع
وَ قَدَّ رَقَدَت بَنُو التّباسِ عَینِها
کما رَقَدَت أُمَّتُهُ مِمَّ هَبَّتْ

اما فی کُلِّ ناحیةٍ شُعاعٌ

وَ باتَتْ و هِیَ أُمَّتُهُ رِباعٌ

تُدافِعُ حَین لا یَفتی الدّاعُ

(ابن کثیر، ۱۴۱۷: ۱۲: ۲۳۰–۲۳۱)

می‌بینیم که آتش روی تپه‌ای افروخته شده و روشنایی و پرشوش به هر سو می‌رسد و بنی‌عباس از آن غافل‌اند و آرام و آسوده خوابیده‌اند. همان‌گونه که بنی‌امیه خوابیدند و هنگامی برای دفاع از خود بیدار شدند که دیگر وقت دفاع نبود.

ضعف سیاسی خلافت عباسی از زمان روی کار آمدن متوکل در سال ۲۳۲ هجری آغاز شد زیرا او ترکان را به خود نزدیک ساخت و ایشان را بر ایرانیان برتری داد. حتی به خاطر متوکل نمی‌گذشت که ترکان برگزیده‌اش او را خواهند کشت، ترکان در قتلش با همدستی پسرش مُتَنصِرِ توطئه نموده و او را در سال ۲۴۷ هجری کشتند.

کان المتنصر شهماً فاتکاً سفاکاً للدم. لما قتل أباه تحدّت الناس بأته

لا یطول له العمر بعده (ابن الطقطقا: بی‌تا: ۲۳۹).